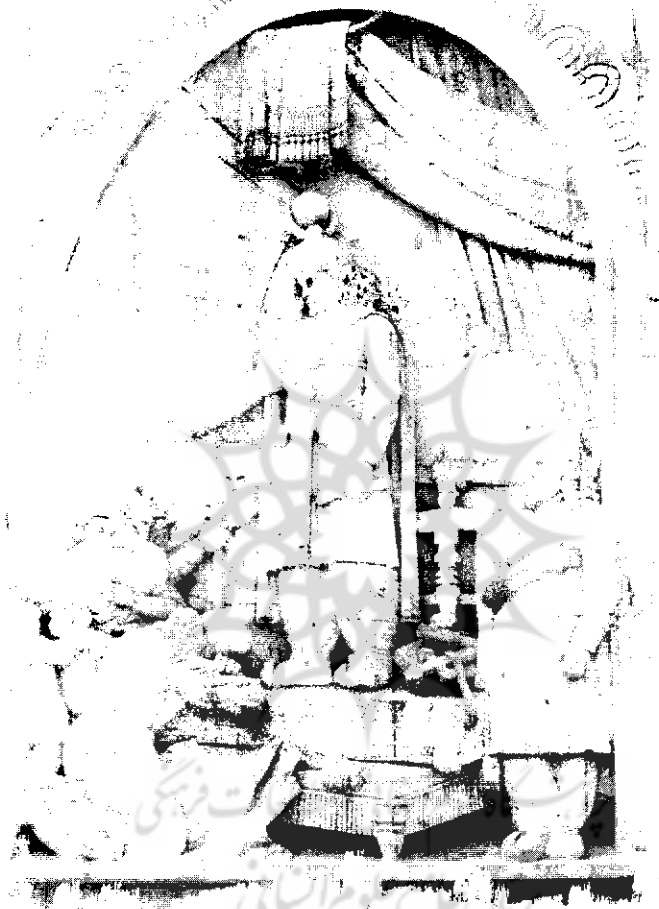


# نقد و بررسی سیاست تقنینی مقنن در قانون مجازات اسلامی

(قسمت اول) دکتر سید محمود مجیدی



مقدمه:

تدوین قانون در کشور ما به دلیل آنکه لازم است هم با موازین اسلامی مطابقت داشته باشد و هم با برخی از اصول حقوقی پذیرفته شده در حقوق موضوعه هماهنگی خود را حفظ نماید، کاری ظریف و دقیق و نیازمند تحقیق و تأمل فراوان است. تهیه و تدوین مقرراتی که علاوه بر دارا بودن قابلیت لازم از نظر پشتوانه فقهی و حقوقی نیز بتواند پاسخگوی نیازهای مراجع قضائی و دادگاهها باشد، نیازمند آن است که تدوین کنندگان مقررات از یک سوز نظریات و پیشنهادهای آشنایان با حقوق به طور مستمر بهره ببرند و از سوی دیگر، ضمن ارتباط کافی با مراکز تحقیقاتی و علمی حقوق، از مشکلات تقنینی موجود در مراجع قضائی و دادگاهها نیز مطلع باشند. عدم تحقق هر کدام از عوامل فوق، مانع از تحقق بخشی از کارایی لازم مقررات خواهد شد. نقد و بررسی عملکرد تقنینی مقنن در تدوین قانون مجازات اسلامی (مصوب سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵) را از مقررات کتاب حدود آغاز می‌نماییم که نخستین بخش مقررات آن مربوط به حد زنا می‌باشد.

حد زنا، اولین مجازات حدی است که قانونگذار به تبعیت از فقها، آن را در ابتدای کتاب حدود مورد بررسی قرار داده است که تحقیق و بررسی پیرامون مقررات مزبور نشان می‌دهد که اولاً؛ قانونگذار علی‌رغم اختصاص مواد زیادی به مقررات این فصل، نتوانسته است تمامی مطالبی که لازم به ذکر بوده را در قالب مواد قانونی بدانها اشاره نماید و ثانیاً؛ بیان مقنن در بسیاری از مواد قانونی، همراه با نارساییها و اشکالات می‌باشد که تبیین این نارساییها و اشکالات و ارائه پیشنهادها اصلاحی، همان هدف نگارنده در تدوین این مقاله بوده است.

ترتیب مطالب آتی بدین شکل است:

۱. نقد و بررسی تعریف تقنینی زنا (موضوع ماده ۶۷ ق.م.ا.)

(۱.ا.)

۲. نقد و بررسی ماده ۷۲ (ق.م.ا.)

۳. نقد و بررسی ماده ۸۲ (ق.م.ا.)

۴. نارسایی مربوط به مقررات علم قاضی به عنوان یکی از طرق ثبوت حد زنا.

تبیین نارساییها را از بررسی تعریف تقنینی زنا آغاز می‌کنیم.

**۱. نقد و بررسی تعریف تقنینی زنا (موضوع ماده ۶۷ ق.م.ا.):**

(۱.ا.)

مقنن در اولین بار که در مقام ارائه تعریف جرم زنا برآمد، زمان تدوین ماده (۸۱) قانون حدود و قصاص (سال ۱۳۶۱) بود که زنا را این چنین تعریف نمود. «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او حلال نیست، گرچه در دبر باشد در غیر موارد وطی به شبهه».

مقنن در سال (۱۳۷۰) نیز با مختصر تغییری که عبارت بود از جایگزینی قید «زنی که بر او ذاتاً حرام است» به جای قید «زنی که بر او حلال نیست»، همان تعریف قبلی را ذکر نمود. آوردن قید «ذاتاً بر او حرام نباشد» جهت خارج نمودن جماع مرد با زن خود در مواقعی که شارع آن را جایز ندانسته است، مانند جماع در حال حیض و نیز جهت تطبیق هرچه بیشتر این تعاریف با تعبیر فقهی فقها صورت پذیرفته است که از این جهت، تعبیر مطلوبی می‌باشد؛ لیکن اعتقاد نگارنده بر آن است که رجوع به اقوال فقها نشان می‌دهد که تعریف تقنینی ارائه شده، خالی از برخی قیود لازمی است که فقها آنها را در تعریف جرم زنا داخل می‌دانسته‌اند. چنان که بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد که حقوقدانان اسلامی<sup>(۱)</sup> تأکید بسیاری بر قید «ایلاج بقدر الحشفه» داشته‌اند که این قید در تعریف موضوع ماده (۶۷) ق.م.ا. مشاهده نمی‌شود و مقنن در این رابطه به ذکر کلمه «جماع» اکتفا نموده است؛ درحالی که تعریف مشهور فقها از زنا همان

زنا چنان که در روایات مشاهده می‌شود، مجاز از زنی با زن پدر، رجم می‌باشد؛ درحالی که طرق قتل موارد مذکور در بندهای الف، ج، د، م.ا. (۸۲) ق.م.ا. معاین نظر مشهور فقها، قتل با شمشیر است. بنابراین این به نظر می‌رسد، شایسته بود که زنا با زن پدر را مقنن در ضمن ماده (۸۲) ق.م.ا. که در مقام تبیین موارد مجازات رجم است می‌آورد

تعریف مشهور «شهید اول» در «لمعه» است که با این عبارت بیان شده است: «ایلاج البالغ العاقل فی فرج امرأة محرمة من غیر عقد و ملک و شبهة قدر الحشفة عالماً مختاراً».<sup>(۲)</sup>

اگرچه به کارگیری کلمه «جماع» این امتیاز را به تعریف مزبور می‌دهد که این تعریف هم شامل زنا با مرد و هم شامل زنا با زن شود، لیکن سؤالی که در اینجا نسبت به تعریف ارائه شده در ماده (۶۷) ق.م.ا. ایجاد می‌شود آن است که آیا از کلمه «جماع» همان معنایی که مورد نظر فقها از به کارگیری قیود «ادخال بقدر الحشفه» بوده، استنباط می‌شود یا خیر؟ ممکن است برخی مفهوم عرفی جماع را مطابق معنای فقهی زنا قلمداد نمایند، لیکن اعتقاد نگارنده بر آن است که تکمیل تعریف مزبور زمانی خواهد بود که از کلمه «جماع» در تعریف مذکور، عبارت (دخول بقدر حشفه) اضافه شود و یا اینکه تعریف زنا با مرد و زنا با زن به صورت جداگانه صورت گیرد، و تعریف زنا با مرد همان تعریف معروف فقها از زنا باشد و تعریف زنا با زن نیز - چنان که برخی از فقهای متأخر پیشنهاد کرده‌اند - عبارت باشد از تمکین زن به اینکه مرد بیگانه‌ای که بین آن دو نکاح و یا شبهه‌ای نبوده باشد در فرج او اعم از دبر و یا قبل دخول نماید.<sup>(۳)</sup>

**۲. نقد و بررسی ماده (۷۲) ق.م.ا.:**

ماده (۷۲) ق.م.ا.، بیان می‌کند: «هرگاه کسی به زنا با کسی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری سازد».

بررسی پیشینه فقهی این ماده و نیز روایات مأثوره در این زمینه به ما کمک می‌کند تا از جهات مختلف این ماده قانونی را مورد بررسی قرار دهیم. قبل از بررسی نارساییهای موجود در ماده مزبور، ابتدا سؤالاتی که نسبت به این ماده مطرح می‌باشد

را ذکر می‌نماییم. نخستین سؤالی را که فقها در این باره مطرح نموده‌اند عبارت از این است که آیا اختیار مذکور در ماده، اختصاص به امام معصوم (علیه‌السلام) دارد و یا شامل نواب آن حضرت (ع) هم می‌شود؟ (در زمان غیبت) سؤال دوم آن است که، این نحوه اعطای اختیار به قضات دادگاهها در جهت اجرای حد یا تقاضای عفو از ولی امر مسلمین، برچه مبنایی صورت می‌گیرد؟ و سؤال پایانی آن است که شرط برخورداری گناهکار از این معافیت، آیا وجود توبه می‌باشد و یا نیازی به توبه در این رابطه نیست؟

در پاسخ به سؤال نخست باید متذکر شد که رجوع به کتب فقهی نشان می‌دهد که اکثر فقهای امامیه نسبت به برخورداری نواب امام زمان (علیه‌السلام) از این اختیار در عصر غیبت، به اظهارنظر صریح نپرداخته‌اند؛<sup>(۴)</sup> لیکن برخی از متأخرین، ضمن طرح سؤال فوق، آن را در اختصاص معصوم (علیه‌السلام) دانسته‌اند.<sup>(۵)</sup> حضرت امام (ره) نیز وجود این اختیار را در برخی از حدود مانند مسکر، به نحو احتیاط در اختصاص معصوم (ع) قلمداد نموده‌اند<sup>(۶)</sup> و صاحب جواهر نیز در این رابطه بیان می‌کنند که ظاهر نص و فتوا، از اختصاص این اختیار برای امام معصوم (علیه‌السلام) خبر می‌دهند و قول به اختصاص را احوط دانسته‌اند. بنابراین، بررسی اقوال فقها در این زمینه نشان می‌دهد که اگرچه بسیاری از اختیارات امام معصوم (ع) در زمینه اجرای حدود، در زمان غیبت بنابر ادله نصب، در اختیار نواب آن حضرت قرار گرفته است، لیکن بعید نمی‌باشد که وجود برخی از اختیارات اختصاص به معصومین (ع) داشته باشد؛ مضافاً بر اینکه، چون تشخیص اینکه چه فردی شایستگی عفو را دارد و چه فردی این شایستگی را ندارد و کار دشواری است (خصوصاً بنابر رأی فقهایی که شرط توبه را نیز در این باره لازم نمی‌دانند)،<sup>(۷)</sup> اختصاص این حق به معصومین (ع) چندان بعید به نظر نمی‌رسد. توضیح بیشتر در این زمینه آن است که چون روایات وارده در این زمینه، اختصاص به سرقت داشته است، سبب شده تا این احتمال در نزد برخی از فقیهان<sup>(۸)</sup> تقویت گردد که اختیار مزبور صرفاً مختص به حد سرقت می‌باشد، لیکن مقنن در تدوین مقررات مربوط در کتاب حدود، عکس جهت مطلوب حرکت نموده است؛ زیرا به وجود این اختیار در اکثر حدود در قالب مواد قانونی اشاره نموده است؛ لیکن در مقررات مربوط به حد سرقت در این رابطه مطلبی را بیان ننموده است.

قبل از پاسخ به سؤال دوم، لازم است که به تغییری که مقنن در سال (۱۳۷۰) در این رابطه، نسبت به ماده (۸۹) قانون حدود و قصاص داده است اشاره نماییم؛ زیرا ماده (۸۹) قانون



حدود و قصاص بیان می‌نمود: «هرگاه به زنایی اقرار کند که موجب حد است و بعد توبه نماید، حاکم می‌تواند او را عفو کند و یا حد را بر او جاری سازد.»، دقت در مطالب مطرح شده در ماده قبلی و فعلی نشان می‌دهد که مقنن درصدد این تغییر بوده است تا حق عفو را در اختیار ولی امر مسلمین قرار دهد؛ زیرا آگاه بوده است که زمانی که وجود این اختیار برای فقیهان جامع‌الشرایط در عصر غیبت محل تردید باشد، وجود این اختیار برای قضات منصوب، بعید می‌باشد. مضافاً بر اینکه، وجود این اختیار وسیع برای قضات که هرکس را بخواهند عفو نمایند و یا حد را بر او جاری سازند، خود سبب تشمت آرای محاکم می‌گردد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت آن است که اگرچه اختصاص حق اعطای عفو این مجرمین به ولی امر مسلمین از جهات مختلف پسندیده بوده و با احتیاط سازگاری بیشتری دارد، لیکن به نظر می‌رسد قانونگذار هنوز در انتقال حق اعطای عفو از قضات دادگاهها به ولی امر مسلمین کاملاً موفق نبوده است؛ زیرا نکته مهمی که مقنن باید در ماده مزبور به آن اشاره می‌نمود عبارت است از اینکه ولی امر مسلمین یا مجرم را عفو نماید و یا پرونده را جهت اجرای حد به همان دادگاه ارسال نماید، درحالی که فعلاً در مواد [ماده ۷۲ ق. م. ا. (مقررات حد زنا)، ماده ۱۲۶

ق.م.ا. (مقررات لواط)، ماده ۱۳۳ ق.م.ا. (مقررات در مساحقه) و ماده ۸۲ ق.م.ا. (مقررات حد مسکر) [تغییر دیگری نیز برای قضات وجود دارد، به طوری که قاضی یا حد را بر مجرم اجرا می‌کند و یا تقاضای عفو را از ولی امر مسلمین می‌نماید. درحالی که به اعتقاد نگارنده، تدوین شایسته این ماده به وجود تذکر این نکته در ماده مربوط بستگی داشت که اختیار عفو یا اجرای حکم مطلقاً در اختیار ولی امر مسلمین قرار گیرد، به طوری که هرگاه ولی امر حکم به عفو مجرم می‌نمود، پرونده مختومه تلقی می‌شد و هرگاه حکم به اجرای حد می‌نمود، پرونده جهت صدور حکم به دادگاه فرستاده پرونده ارسال می‌گشت.

در پاسخ به سؤال سوم که مطرح نمودیم نیز باید متذکر شد، که اگرچه اکثر فقهای شیعه حکم فوق را مقید به توبه مجرم نموده‌اند، لیکن بررسی روایات مربوط نشان می‌دهد که این روایات خالی از قید توبه می‌باشند؛ اما، چنان که صاحب جواهر<sup>(۹)</sup> ذکر نموده‌اند، تنها دلیل اعتبار توبه، اجماع فقها می‌باشد. خالی بودن روایات مربوط از قید توبه، تمایل برخی از متأخرین<sup>(۱۰)</sup> را به تحقق این اختیار برای امام، بدون نیاز به شرط توبه را موجب شده است.

### ۳. نقد و بررسی ماده (۸۲) ق.م.ا.:

ماده (۸۲) ق.م.ا. در قالب چهار بند، مواردی از زنا که حد آن قتل می‌باشد را مشخص نموده است که عبارتند از:

زنای با محارم نسبی، زنا با زن پدر، زنای غیرمسلمان و زنای با عنف و اکراه.

اختلاف نظری که در بین فقها وجود دارد در این زمینه است که آیا محارم رضاعی و سببی را نیز می‌توان به محارم نسبی

ملحق نمود یا خیر؟ از بین متاخرین از فقها، حضرت امام خمینی<sup>(۱۱)</sup> اعتقاد به الحاق ندارند؛ لیکن برخی دیگر از متأخرین اعتقاد به الحاق دارند،<sup>(۱۲)</sup> که قانونگذار از نظر حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> که به نظر می‌رسد منطبق با قول مشهور فقهاست، پیروی نموده است. اما مورد خاصی را که اکثریت فقها (چه قائلین به الحاق محارم رضاعی و سببی به محارم نسبی و چه قائلین به عدم الحاق) آن را به خاطر دلیل خاص، مشمول حکم فوق قرار داده‌اند، زنای با زن پدر است که به دلیل روایتی که در ذیل نقل می‌کنیم حکمی جداگانه از محارم سببی دیگر پیدا نموده است.

«معتبره سکونی عن جعفر عن ابیه عن امیرالمؤمنین علیه السلام، انه رفع الیه رجل وقع علی امراه ابیه فرجمه و کان غیر محصن».<sup>(۱۳)</sup> نکته مهمی که تنها برخی از فقها<sup>(۱۴)</sup> بدان اشاره نموده‌اند آن

است که الحاق در مورد زنای با زن پدر تنها در مجرد قتل است و نه در سبب قتل؛ زیرا چنان که در روایات مشاهده می‌شود، مجازات زنای با زن پدر، رجم می‌باشد؛ درحالی که طرق قتل موارد مذکور در بندهای الف، ج، د، در ماده (۸۲) ق.م.ا. بنابر نظر مشهور فقها، قتل با شمشیر است. بنابراین به نظر می‌رسد، شایسته بود که زنای با زن پدر را مقنن در ضمن ماده (۸۳) ق.م.ا. که در مقام تبیین موارد مجازات رجم است می‌آورد. علت به وجود آمدن این نقیصه شاید اقتباس مقنن از نظر حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> باشد که ایشان برخلاف فقهای<sup>(۱۵)</sup> دیگر که در این رابطه تصریح به اجرای مجازات رجم نموده‌اند، به ذکر مجازات قتل برای زانی با زن پدر اکتفا نموده‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

### ۴. نارسایی موجود در مقررات مربوط به علم قاضی

به عنوان یکی از طرق ثبوت جرم زنا:

در مورد اثبات جرایم با علم قاضی به طور کلی پنج قول را می‌توان در میان فقهای مذاهب یافت: اول آن که، علم قاضی مطلقاً حجت است. (قول مشهور در امامیه) دوم آن که، علم قاضی مطلقاً حجت نمی‌باشد. (قول ابن ادریس) سوم آن که، علم قاضی در حقوق... حجت است ولی در حقوق الناس حجت نمی‌باشد. چهارم این که، علم قاضی در حقوق الناس حجت است ولی در حقوق... حجت نیست و پنجم آن که، علم قاضی اگر مستند بر مبادی حدسی و تراکم ظنون باشد حجیت ندارد.<sup>(۱۷)</sup>

در میان فقهای شیعه، اگرچه برخی از فقها با استناد به روایت «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان» معتقدند که اثبات دعاوی با علم قاضی ممکن نمی‌باشد؛ لیکن از نظر اکثریت فقهای شیعه، قاضی می‌تواند در جمیع حدود اعم از حق الناس و حق... به مقتضای علم خود عمل کند و حتی اگر بینه مخالف علم وجود داشته باشد نباید آن را بپذیرد.<sup>(۱۸)</sup>

در میان فقهای شیعه، اگرچه برخی از فقها با استناد به روایت «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان» معتقدند که اثبات دعاوی با علم قاضی ممکن نمی‌باشد؛ لیکن از نظر اکثریت فقهای شیعه، قاضی می‌تواند در جمیع حدود اعم از حق الناس و حق... به مقتضای علم خود عمل کند و حتی اگر بینه مخالف علم وجود داشته باشد نباید آن را بپذیرد.



سؤال‌ی که ذهن برخی از حقوقدانان و قضات را به دلیل نحوه تدوین مقررات به خود مشغول نموده است، عبارت است از اینکه آیا علم قاضی به عنوان یکی از طرق ثبوت جرم در تمامی حدود قابل استناد است یا خیر؟

آنچه سبب شده است تا به‌رغم اتفاق نظر اکثر فقهای شیعه مبنی بر پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از طرق ثبوت جرایم حدی مختلف در حقوق اسلامی، تقویت شود، نحوه تدوین مقررات مربوط به علم قاضی است. از آنجا که قانونگذار، چه در سال ۱۳۶۱ و چه در مقررات قانونی مجازات اسلامی سالهای (۷۰ و ۷۵)، تنها در مقررات مربوط به چند جرم، علم قاضی را به عنوان یکی از طرق ثبوت جرم متذکر شد، به طوری که هم اکنون در مقررات فعلی، جرایم حدی ما این اشاره را تنها در چهار مورد [ماده ۱۰۵ ق.م.ا. (مقررات زنا)، ماده ۱۲۰ ق.م.ا. (لواط)، ماده ۱۲۸ ق.م.ا. (مساحقه)، ماده ۱۹۹ ق.م.ا. (سرقت)] مشاهده می‌کنیم که این نحوه تدوین مقررات، این شبهه را ایجاد نموده که علم قاضی به عنوان یکی از طرق ثبوت جرایم، آیا تنها در جرایمی قابل پذیرش است که قانونگذار به آن اشاره نموده است؟ و یا اینکه علم قاضی در تمامی جرایم حدی قابل استناد است؟

وجود چنین برداشتی را هم در آرای برخی از حقوقدانان<sup>(۱۹)</sup> می‌توان مشاهده نمود و هم بخوبی از پاسخ کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی سابق مشهود می‌باشد؛ زیرا این شورا در پاسخ به سؤال‌ی که مطرح شد، پاسخ ذیل را ارائه نمود:

«با توجه به اینکه در قانون حدود و قصاص و مقررات آن طرق ثبوت جرایم منجزاً احصا شده است و فقط در چهار مورد به علم قاضی اشاره شده است (قتل، ماده ۲۷ - لواط، ماده ۱۵۱ - مساحقه، ماده ۱۵۸ ق.م.ا. - سرقت، ماده ۲۱۶ ق.م.ا.) بنابراین، اگر دلایل اثبات جرمی در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد، در آن جرم، قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه نماید. در غیراین صورت، یعنی در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین و یا راههای ثبوت جرمی در قانون احصا شده باشد، قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است، چون راههای ثبوت زنا در مواد (۸۵ و ۹۱ و ۹۲) قانون فوق منجزاً احصا شده است و علم قاضی جزء ادله محصوره نمی‌باشد. لذا برحسب ظاهر قانون، قاضی مجاز به عمل به علم خود نمی‌باشد».<sup>(۲۰)</sup>

آنچه از این رأی به خوبی استنباط می‌شود، آن است که نحوه تدوین مقررات قانونی می‌تواند برداشتهای متفاوتی را به دنبال داشته باشد. بنابراین، سعی مقنن باید در راستای تدوین مقررات روشن و دقیق در این رابطه باشد. درهرحال، نحوه تدوین مقررات قانون

حدود و قصاص و نیز قانون مجازات اسلامی - به‌رغم وجود ماده (۱۰۵) ق.م.ا. که به طور کلی حاکم شرع را مجاز به عمل کردن به علم خود در حقوق... و حقوق الناس نموده و به‌رغم وجود نظر مشهور فقهای مبنی بر جواز عمل حاکم به علم خود در تمامی حدود این برداشت را در ذهن برخی از حقوقدانان ایجاد نموده است که در برخی از جرایم حدی که مقنن صریحاً آن را در ضمن طرق ثبوت جرم مربوط نیاورده است، رجوع به علم قاضی صحیح نمی‌باشد. درهرحال، چنان‌که ذکر نمودیم، علت اصلی ایجاد این شبهه، همان عدم دقت مقنن در نحوه تدوین مقررات مربوط می‌باشد. به‌عنوان مثال: چنانچه برخی از حقوقدانان ذکر نموده‌اند، آنچه سبب شده است تا مقنن علم قاضی را در زمره طرق ثبوت جرم زنا در فصل راههای ثبوت زنا در دادگاه نیاورد، اقتباس از اشکال شکلی موجود در «تحریرالوسیله» حضرت امام خمینی (ره) بوده است؛ بدین توضیح که، مسلماً جای طرح مسئله جواز استناد قاضی به علم خود در جرم زنا همان در مبحث راههای ثبوت زنا می‌باشد که معمولاً فقهای در ذیل عنوان «القول فیما یتبث به» مطرح نموده‌اند؛ لیکن از آنجا که در «تحریرالوسیله»، آنجا که از راههای ثبوت زنا بحث شده است،<sup>(۲۱)</sup> تنها از اقرار و شهادت نام برده شده و سخنی از علم قاضی به میان نیامده است؛ اما در مبحث دیگری تحت عنوان «القول فی اللواحق» آورده شده است که مقنن نیز به اتیان اقرار و شهادت به عنوان دو طریق منحصر ثبوت زنا اکتفا نموده است، درحالی که با کمی دقت می‌توانست علم قاضی را نیز در فصل مربوط به راههای ثبوت زنا در دادگاه مطرح نماید تا نارسایی فوق ایجاد نگردد.

ادامه دارد

### پی‌نوشت‌ها:

۱. وحیدی، سیدمحمد، التقد و التفریغ فی احکام الحدود و التعزیرات، ص ۱۸، خوبی، سیدابوالقاسم، مبنای تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲. شهید اول، (محمدبن جمال الدین ملکی العاملی)، اللمعه الدمشقیه، ص ۲۷۰.
۳. تبریزی، میرزااواد، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۱۶.
۴. خوانساری، سیداحمد جامع المدارک، ج ۷، ص ۱۹، خوبی، تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۷۸.
۵. وحیدی، سیدمحمد التقدوالتفریغ، ص ۱۸.
۶. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۸۱.
۷. خوبی، مبنای تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۷۸.
۸. خوانساری، سیداحمد جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۰.
۹. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۹۷.
۱۰. خوبی، تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۷۸، تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۷۳.
۱۱. امام خمینی، التحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۶۳.
۱۲. خوبی، تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۹۲.
۱۳. حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۵۸.
۱۴. تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۱۰۵.
۱۵. خوبی، مبنای تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۹۲.
۱۶. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۶۳.
۱۷. میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال، ص ۱۸۶.
۱۸. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۰۸.
۱۹. گلنویزیان، ایرج، حقوق کیفری تطبیقی.
۲۰. کمیسیون استفتائات، پاسخ به سؤالات سال ۱۳۶۵، ص ۳۴.
۲۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۵.